



شعر «همای رحمت» شهریار و خواب آیت ا... العظمی مرعشی نجفی قدس سره

آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره بارها می فرمودند : شبی توسلی پیدا کردم تا یکی از اولیای خدا را در خواب ببینم .

آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره بارها می فرمودند : شبی توسلی پیدا کردم تا یکی از اولیای خدا را در خواب ببینم . آن شب در عالم خواب ، دیدم که در زاویه مسجد کوفه نشسته ام و وجود مبارک مولا امیرالمؤمنین علیه السلام با جمعی حضور دارند. حضرت فرمودند : شاعران اهل بیت(ع) را بیاورید . دیدم چند تن از شاعران عرب را آوردند . فرمودند: شاعران فارسی زبان را نیز بیاورید ؛ آن گاه محتشم و چند تن از شاعران فارسی زبان آمدند . فرمودند: شهریار ما کجاست؟ شهریار آمد . حضرت خطاب به شهریار فرمودند: شعرت را بخوان ! شهریار این شعر را خواند:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدارا
که به ما سوا فکندی همه سایه ی هما را
دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین
به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند
چو علی گرفته باشد سر چشمه ی بقا را
مگر ای سحاب رحمت تو بیاری ار نه دوزخ
به شرار قهر سوزد همه جان ما سوا را
برو ای گدای مسکین در خانه ی علی زن
که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
به جز از علی که گوید به پسرکه قاتل من
چو اسیرتوست اکنون به اسیرکن مدارا
به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب
که علم کند به عالم شهدای کربلا را
چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان
چو علی که می تواند که به سر برد وفا را
نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت
متحیرم چه نامم شه ملک لا فتی را
به دو چشم خونفشانم هله ای نسیم رحمت
که ز کوی او غباری به من آر توتیا را
به امید آن که شاید برسد به خاک پایت
چه پیامها سپردم همه سوز دل صبا را
چو تویی قضای گردان به دعای مستمندان
که زجان ما بگردان ره آفت قضا را
چه زخم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم
که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را :
((همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی
به پیام آشنایی بنوازد آشنا را))
ز نوای مرغ یاقوت بشنو که در دل شب
غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا

آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله فرمودند : وقتی شعر شهریار تمام شد ، از خواب بیدار شدم.

چون من شهریار را ندیده بودم ، فردای آن روز پرسیدم که شهریار شاعر کیست؟

گفتند : شاعری است که در تبریز زندگی می کند،گفتم : از جانب من او را دعوت کنید که به قم نزد من بیاید .

چند روز بعد شهریار آمد؛ دیدم همان کسی است که من او را در خواب در حضور حضرت امیر علیه السلام دیده ام .

از او پرسیدم : این شعر ((علی ای همای رحمت)) را کی ساخته ای ؟ شهریار با حالت تعجب از من سؤال کرد که شما از کجا خبر

دارید که من این شعر را ساخته ام؟ چون من نه این شعر را به کسی داده ام و

نه درباره آن با کسی صحبت کرده ام.

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی به شهریار می فرمایند: چند شب قبلا من خواب دیدم که در مسجد کوفه هستم و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تشریف دارند. حضرت، شاعران اهل بیت(ع) را احضار فرمودند: ابتدا شاعران عرب آمدند.

سپس فرمودند: شاعران فارسی زبان را بگویید بیایند. آنها نیز آمدند. بعد فرمودند: شهریار ما کجاست؟ شهریار را بیاورید! و شما هم آمدید. آن گاه حضرت فرمودند: شهریار شعرت را بخوان! و شما شعری که مطلع آن را به یاد دارم، خواندید.

شهریار فوق العاده منقلب می شود و می گوید: من فلان شب این شعر را ساخته ام و همان طور که قبلا عرض کردم، تا کنون کسی را در جریان سرودن این شعر قرار نداده ام.

آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره فرمودند: وقتی شهریار، تاریخ و ساعت سرودن شعر را گفت، معلوم شد مقارن ساعتی که شهریار آخرین مصرع شعر خود را تمام کرده، من آن خواب را دیده ام.

ایشان چندین بار به دنبال نقل این خواب فرمودند: یقینا در سرودن این غزل، به شهریار الهام شده که توانسته است چنین غزلی با این مضامین عالی بسراید. البته خودش هم از فرزندان فاطمه زهرا علیهاالسلام است.

خوشا به حال شهریار که مورد توجه و عنایت جدش قرار گرفته است. بلی، این بزرگواران، خاندان کرم هستند و همه ی ما در ذیل عنایات آنان به سر می بریم.

منبع: جزوه «فرازهایی از وصیتنامه الهی- اخلاقی مرجع عالیقدر و فقیه اهل بیت (علیهم السلام) بزرگ فرهنگبان میراث

اسلامی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره الشریف» ص 50 تا 53

ناشر: کتابخانه معظم له- قم/ چاپ یازدهم، ویرایش چهارم